

شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن

دکتر محمدحسین پناهی*

تاریخ دریافت: ۸۳/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۸۴/۳/۶

چکیده

اختلاف نسلی در انواع مختلف آن از مباحث مهم جامعه‌ماست که دارای جمعیت جوان حجیم و تغییرات پرشتابی است. بسیاری بر این عقیده‌اند که انتقال فرهنگ نسل قبل به نسل جدید با مشکلات جدی مواجه بوده و به علل مختلف بسیار ناقص صورت می‌گیرد، به طوری که نسل جدید تا حد زیادی پایبند ارزش‌ها و هنجارهای نسل والدین خود نیست، و شکاف عمیقی بین دو نسل ایجاد شده است. هدف این مقاله از یک طرف بررسی فرضیه شکاف نسلی در کشور، و از طرف دیگر ارزیابی میزان تأثیر تحصیلات بر آن بوده است.

براساس مبانی نظری مطرح شده در مقاله، و با توجه به وقوع انقلاب اسلامی و تغییرات سریع و وسیع ناشی از آن و نوسازی جامعه، به نظر می‌رسد باید انتظار شکاف نسلی قابل

توجهی را داشت. اما آیا داده‌های موجود چنین امری را تأیید می‌کند؟ برای پاسخگویی به این پرسش‌ها فاصله نسلی و شکاف نسلی از هم تفکیک شد و هر یک نیز به دو نوع ارزشی و هنجاری متمایز گردید، و بر مبنای داده‌های ثانویه موضوع مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این بررسی مقدماتی نشان داد که اختلاف نسلی ارزشی قابل توجهی بین دو نسل وجود ندارد، ولی اختلاف نسلی هنجاری قابل توجه است. اثر تحصیلات نیز بر شکاف نسلی مربوط به بعضی از ارزش‌ها و هنجارها یکنواخت نیست، به طوری که بعضی از اختلاف‌ها را تشدید و بعضی دیگر را تضعیف می‌کند، و نتیجتاً افزایش تحصیلات را به راحتی نمی‌توان عامل مهمی در افزایش اختلافات نسلی تلقی کرد.

واژه‌های کلیدی: اختلاف نسلی، شکاف نسلی، اختلاف نسلی ارزشی، اختلاف نسلی هنجاری، تحصیلات و اختلاف نسلی

طرح مسئله

مفهوم شکاف نسلی (generation gap) به چگونگی تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر مربوط می‌شود. اگر در فرآیند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه تا حد مطلوبی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود، و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد، میزان اشتراک فرهنگی بین دو نسل بسیار بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود نمی‌آید. در این صورت، تفاهم بین دو نسل جدید و قدیم برقرار می‌شود و اختلاف چندانی بین نسل‌ها پیش نمی‌آید و بحران هویتی نیز برای نسل جدید روی نمی‌دهد. نمود چنین وضعی در درون خانواده این است که بین والدین و فرزندان رابطه فکری و احساسی خوبی برقرار می‌گردد و درک متقابل قابل قبولی دیده می‌شود.

در مقابل، اگر فرآیند اجتماعی کردن به علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و به طور ناقص انجام پذیرد، و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی

جامعه دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم فاصله و شکاف می‌افتد. نمود چنین وضعی در خانواده، ضعف رابطه فکری و عاطفی و احساسی بین والدین و فرزندان و عدم تفاهم و درک متقابل آن‌ها است. با توجه به اهمیت این موضوع، در جامعه ما بحث‌های زیادی در این زمینه به وجود آمده (مثلاً، رک. علیخانی، ۱۳۸۲؛ شیخی، ۱۳۸۰؛ و تاجیک، ۱۳۸۱) و پرسش‌های جدی در این باره مطرح شده است: آیا نسل قبلی توانسته است ارزش‌ها و هنجارهای خود را تا حد مطلوبی به نسل جدید منتقل کند؟ یا چنان که گفته می‌شود، نسل جدید به ارزش‌ها و هنجارهای نسل قدیم پای‌بند نیست؟ اگر بین دو نسل اختلاف و شکاف ایجاد شده است، کم و کیف آن چه میزان است، و اثر تحصیلات بر آن چگونه است؟

هرچند که پاسخگویی کامل به این پرسش‌ها مستلزم انجام دادن تحقیقات مستقیم و مستقلی است، ولی در این مقاله سعی می‌شود با استفاده از داده‌های موجود در دسترس، پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها داده شود. در ابتدا به طور خلاصه به مباحث نظری در این زمینه می‌پردازیم. سپس با استفاده از داده‌های موجود، اثر سطح تحصیل را در ایجاد فاصله بین دو نسل جدید و قدیم بررسی می‌کنیم.

مبانی نظری

پدیده شکاف نسلی تحت عناوین مختلفی چون اختلاف نسلی، فاصله نسلی، تضاد نسلی، گسست نسلی و حتی انقطاع نسلی مطرح می‌شود. تحت هر عنوانی که مطرح شود، این پدیده عامل اصلی اختلاف و برخورد و حتی تضاد بین نسل فعلی و گذشته محسوب می‌شود. هر چند که مفهوم "نسل" مبهم است و تفکیک یک نسل از دیگری کار مشکلی است (Kain, 222-223: 1990)، اما تعاریفی از این مفهوم وجود دارد. مثلاً فرهنگ وبستر "نسل" را چنین تعریف کرده است: «میانگین فاصله سنی بین تولد والدین و فرزندان» (Webster, 1987: 510). بنابراین نوشته فرهنگ جامعه‌شناسی، مفهوم ساخت نسلی یا مسئله نسل‌ها در

جامعه‌شناسی برای اولین بار به وسیله مانهایم مطرح شد، که آن را در نقد مفهوم طبقه مارکس به کار برد. بر این اساس، مفهوم نسل را می‌توان گروهی از همسالان تعریف کرد که تجربه جمعی آن‌ها به وسیله یک حادثه یا حوادث تاریخی مهمی شکل گرفته باشد (Dictionary of Sociology, 2000: 150). مانهایم معتقد بود که «واقعیت تعلق داشتن به یک طبقه و یک نسل یا یک گروه سنی، به افراد متعلق به این مقولات، موقعیت مشترکی در فراگرد تاریخی و اجتماعی می‌دهد، پهنه تجربه بالقوه آن‌ها را به صورت خاصی محدود می‌سازد، و آن‌ها را به یک شیوه فکری و تجربه خاص و یک نوع کنش تاریخی ویژه این موقعیت متمایل می‌گرداند» (کوزر، ۱۳۶۸: ۵۶۹). بنابراین، مفهوم نسل بر تعداد سال مشخص و مورد وفاقی دلالت ندارد. بعضی فاصله سنی بین دو نسل را ۳۰ سال، بعضی ۲۵ سال، و بعضی ۲۰ سال یا حتی کم‌تر در نظر می‌گیرند (مثلاً، سمتی، ۱۳۸۲: ۱۸۳؛ منصورنژاد، ۱۳۸۲: ۱۹۳؛ و چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۲: ۳۱۸).

معمولاً فاصله نسلی به اختلافات مهم بین دو نسل در تجربه، ارزش‌ها و هنجارها، و به طور کلی به اختلاف و شکاف فرهنگی قابل توجه بین دو نسل گفته می‌شود. مثلاً، فاصله نسلی را فرهنگ آکسفورد «اختلاف در نگرش یا نبودن تفاهم و درک متقابل بین جوانان و افراد مسن» تعریف کرده است (Oxford, 1998: 492). روشن است که هرچه شکاف نسلی عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، امکان فهم و درک هر نسل از نسل دیگر مشکل‌تر و درک و تفاهم بین آن‌ها کم‌تر می‌شود؛ همان‌طور که افراد متعلق به دو فرهنگ مختلف نمی‌توانند معنا و مفهوم افکار و اعمال و رفتار همدیگر را به راحتی درک کنند. عامل اصلی فاصله نسلی تغییرات مهم اجتماعی است. خانم مارگارت مید، یکی از اولین کسانی است که درباره شکاف نسلی بحث کرده است. در این جا به طور خلاصه به نظریه ایشان می‌پردازیم.

نظریه مارگارت مید: مارگارت مید با بررسی جنبش‌های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ در کشورهای غربی ادعا کرد که علت رفتارهای غیرمتعارف و حتی ضدفرهنگی جوانان، وجود

فاصله نسلی بین آن‌هایی است که قبل و بعد از جنگ جهانی دوم متولد و بزرگ شده‌اند. به نظر وی، کسانی که پس از جنگ دوم جهانی بزرگ شده‌اند در دنیایی زندگی می‌کنند که کاملاً با دنیای قبل از آن متفاوت است، به طوری که شرایط نسل قبل از جنگ هرگز تکرار نخواهد شد. زیرا آن‌ها در دنیایی بدون بمب اتمی، بدون تلویزیون، بدون ماهواره و رسانه‌های جمعی بین‌المللی، بدون کامپیوتر، بدون فضاپیماها، و بدون بسیاری از وسایل مدرن دیگر بزرگ شده‌اند و در نتیجه تجربه نسل جدید را نمی‌توانند درک کنند. بنابراین، یک فاصله نسلی عمیق بین نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای غربی و سایر کشورها به وجود آمده است، که مانند آن‌ها هرگز بوده و نه هرگز تکرار خواهد شد (Mead, 1978: xv-12).

خانم مید از سه نوع جامعه در این خصوص بحث می‌کند. جامعه‌ای که در آن فرهنگ قبلی تعیین‌کننده ماهیت فرهنگ بعدی است و نسل قبل الگوی تمام نمای زندگی و فرهنگ نسل بعدی است. وی این نوع جامعه را *postfigurative culture* می‌نامد. در این جوامع دگرگونی آن قدر کند است که هر فرزندی که متولد می‌شود، آینده خود را به طور کامل در وضعیت حال والدین خود و والدین بزرگ خود می‌بیند و می‌داند که زندگی و وضعی مشابه آن‌ها در انتظار اوست. سه نسلی که باهم زندگی می‌کنند بدون پرسش، وضع موجود را می‌پذیرند و خلاف آن را نمی‌توانند به ذهن خود راه دهند. در این حالت، فرهنگ نسل‌های قبل بدون تغییر و نسبتاً کامل به نسل بعد منتقل می‌شود (Mead, 1978: ch. 2).

در جوامعی که دچار تغییر و تحول می‌شوند، شرایط اجتماعی به طوری دگرگون می‌شود که دیگر نسل گذشته الگوی مناسب برای زندگی نسل بعدی نمی‌تواند باشد و هر دو نسل می‌پذیرند که وضع زندگی آنان نمی‌تواند مشابه هم باشد. به عبارت دیگر، هر یک از دو نسل والدین و فرزندان بناچار در دو دنیای متفاوت زندگی می‌کنند. در چنین وضعی انتقال فرهنگی از نسل قبل به نسل بعد بسیار ناقص صورت می‌پذیرد و فرهنگ قبل نمی‌تواند عیناً ادامه یابد و پاسخگوی نیازهای نسل بعد باشد. در این حالت نسل جدید برای یادگیری سبک زندگی و

وضع مناسب حال و آینده خود به اعضای دیگر هم نسل خود رو می‌کند و آن را الگوی زندگی خود قرار می‌دهد. مارگارت مید این نوع جوامع را *cofigurative culture* می‌نامد. به نظر مید چنین وضعی تنها با صنعتی شدن جامعه اتفاق نمی‌افتد، بلکه در شرایط مختلفی، مانند مهاجرت روستاییان به شهرها نیز قابل تصور است. زیرا پس از مهاجرت به شهر، جوانان بناچار برای تعیین سبک زندگی خود رو به شهروندان می‌آورند، نه به والدین خود. یا کسانی که به دین جدیدی در می‌آیند باید از همدینان خود دین و فرهنگ جدید را بیاموزند. انقلابات اجتماعی نیز وضع مشابهی را به وجود می‌آورند (Mead, 1978: ch. 3).

سومین حالت وضعیتی است که در جامعه دگرگونی‌های بسیار شدیدی روی می‌دهد، به طوری که نسل گذشته در وضع جدید نه تنها نمی‌تواند الگوی نسل جدید باشد، بلکه باید برای تداوم حیات خود ارزش‌ها و هنجارهای قدیمی خود را بر مبنای فرهنگ نسل بعد اصلاح کند و دست به اجتماعی شدن مجدد بزند، و بسیاری از چیزها را از فرزندان خود بیاموزد. نسل جدید نیز وضع آینده خود را نمی‌تواند در جایی و کسی بیابد و آن را الگوی خود قرار دهد. این نسل خود باید وارد دنیای مبهمی شود که وضع آینده آن روشن نیست. نهادهای موجود نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای وضعیت متغیر جدید باشند. بنابراین نسل جدید هم حال و هم گذشته را محکوم و رها می‌کند و به دنبال ساختن دنیای جدید خویش است. مارگارت مید این وضعیت را *prefigurative culture* می‌نامد و ادعا می‌کند که فاصله نسلی که در بین دو نسل قبل و بعد جنگ جهانی دوم واقع شده از این نوع است، چرا که در میان نسل‌های گذشته هیچ نسلی این همه تغییر را تجربه نکرده بود (Mead, 1978: ch. 4).

چنانکه می‌بینیم، مید علت ایجاد فاصله نسلی را تغییرات اجتماعی وسیع و عمیقی می‌داند که در دنیا اتفاق افتاده و دنیا را وارد مرحله جدیدی از تحول و دگرگونی کرده است. اما سایر اندیشمندان وجود فاصله نسلی را خاص دو نسل قبل و بعد از جنگ دوم ندانسته و آن را به نسل‌ها و جوامع مختلف تعمیم داده‌اند. بر اساس این مطالعات، هرگاه در جامعه

دگرگونی‌های سریع و وسیعی اتفاق افتد، سبب می‌شود که شرایط رشد و تربیت فرزندان بسیار متفاوت از شرایط نسل قبل، یعنی والدین آنها، شود و نتیجتاً یک فاصله نسلی بین آنها به وجود آید و باعث اختلافات فرهنگی مهمی بین دو نسل گردد. براساس این مباحث، به طور کلی می‌توان گفت: هرچه در یک جامعه تغییرات اجتماعی سریع‌تر، وسیع‌تر و عمیق‌تری روی دهد، فاصله بین دو نسل والدین و فرزندان بیشتر می‌شود و اختلافات و مسائل بین‌نسلی بیش‌تری وجود خواهد داشت. این تغییرات اجتماعی سریع می‌تواند از طریق مهاجرت، انقلاب و صنعتی شدن سریع واقع شود، که مورد اخیر از مهم‌ترین عوامل دگرگونی در کشورهای در حال توسعه مانند ایران است. در زیر با استفاده از نظریه دورکیم نگاهی به اثر صنعتی شدن در ایجاد فاصله نسلی می‌اندازیم.

نظریه دورکیم: به نظر دورکیم، در جوامع سنتی حجم خانواده‌ها بزرگ بوده و شامل سه نسل می‌شده است که می‌توان آنها را "خانواده گسترده" نامید. روابط خویشاوندی بین این خانواده‌ها قوی و نزدیک بوده و شامل یک شبکه نیرومند حمایتی می‌شده است. در این جوامع، سطح تقسیم کار پایین بوده و اکثر کارهای لازم به وسیله اعضای خانواده و خویشاوندان انجام می‌گرفته و نیاز چندانی به کمک‌های بیرونی نبوده است. پایین بودن سطح تقسیم کار اجتماعی به معنی عدم تفکیک نهادهای مختلف اجتماعی از خانواده است، به نحوی که خانواده مانند یک واحد خودکفا اکثر نیازهایش را خود تأمین می‌کرده است. مثلاً فرزندان آموزش‌های لازم را در داخل خانواده می‌دیدند و نهادهای آموزشی در خارج از خانواده وجود نداشت. همین‌طور، خانواده نیازهای معیشتی خود را خود تولید می‌کرد و بازار خرید و فروش وسیعی وجود نداشت. در چنین جامعه‌ای که سه نسل باهم و درکنار هم در خانواده گسترده زندگی می‌کردند، فرهنگ جامعه به راحتی و بدون دخالت نهادهای بیرونی به نسل بعد منتقل می‌شد و فاصله‌ای بین سه نسل مشاهده نمی‌شد. این مشابه همان وضعی است که مید آن را *postfigurative culture* می‌نامد.

به نظر دورکیم، اساس این فرهنگ نسبتاً پایدار را باورها و اعتقادات و آداب و سنن قوی مذهبی تشکیل می‌داد. لذا در این جوامع نهاد مذهب، و اعتقادات و هنجارهای مذهبی اهمیت فراوانی داشت. دورکیم این وضعیت را که به نظر او در جوامع ماقبل‌صنعتی وجود داشته "همبستگی مکانیکی" می‌نامد. در این جوامع خانواده و گروه خویشاوندی اساس جامعه را تشکیل می‌دادند و افراد به شدت به آن وابستگی داشتند (Durkheim, 1973: 63-69; Adams, 1986: 88-93).

با شروع فرآیند صنعتی شدن، جوامع تدریجاً از وضعیت سنتی به جامعه صنعتی تحول می‌یابند. در اثر این دگرگونی‌های اجتماعی، خانواده و کارکردهای آن نیز متحول می‌شوند و خانواده گسترده به "خانواده هسته‌ای" کوچک متشکل از والدین و فرزندان تبدیل می‌شود. در این خانواده به جای سه نسل فقط دو نسل در کنارهم زندگی می‌کنند و انتقال مستقیم فرهنگ پدر و مادر بزرگ‌ها به نسل جدید عملی نمی‌شود. سطح تقسیم کار اجتماعی در اثر صنعتی شدن بالا می‌رود و نهادهای مختلف اجتماعی از خانواده تفکیک می‌شوند، و خانواده خودکفایی خود را از دست می‌دهد و تدریجاً وابسته به نهادهای بیرون از خانواده می‌شود. حتی در زمینه اجتماعی کردن و تربیت فرزندان نیز خانواده قسمتی از نقش خود را به نظام آموزشی واگذار می‌کند. با توجه به تفاوت فرهنگی خانواده و مدرسه، اختلافات قابل توجهی بین والدین و فرزندان از این محل به وجود می‌آید. این تحولات منجر به کاهش همگونی فرهنگی جامعه و موجب تعدد و تکثر افکار و ارزش‌ها و هنجارها و رفتارها و سبک‌های زندگی می‌شود (کوزر، ۱۳۶۸: ۱۸۹-۱۹۱). یکی از ابعاد این ناهمگونی، اختلافات ارزشی و هنجاری بین والدین و فرزندان است که می‌توان آن را نوعی فاصله نسلی تلقی کرد. با افزایش تقسیم کار، نیاز به آموزش رسمی طولانی برای اجتماعی شدن و کسب تخصص‌های مورد نیاز جامعه به وجود می‌آید و تدریجاً دوره نوجوانی شکل می‌گیرد. تفکیک دوره نوجوانی از بچگی و بزرگسالی و اهمیت استقلال و نیازهای فردی جوانان و نوجوانان، منجر به تضعیف روابط خانواده با جوانان

و نوجوانان می‌شود. به علاوه، تغییرات سریع اجتماعی، افزایش نقش و اهمیت نظام آموزشی، توسعه رسانه‌های جمعی و اثربخشی آن‌ها، روی هم رفته، از نقش و اهمیت الگودهی و تربیتی خانواده بر نوجوانان و جوانان می‌کاهد و باعث ایجاد یک شکاف نسلی قابل توجه بین والدین و فرزندان می‌شود.

بنابراین، با صنعتی‌شدن، دگرگونی‌های اجتماعی متعددی روی می‌دهد که منجر به تغییر ارزشی و هنجاری و رفتاری در جامعه می‌شود و نسل جدید بناچار خود را با شرایط جدید وفق می‌دهد. این، سبب فاصله گرفتن آن‌ها از سبک زندگی و فرهنگ والدین می‌شود و فاصله نسلی قابل توجهی روی می‌دهد. چنین وضعی درک و فهم والدین و نوجوانان و جوانان را از هم کم می‌کند و اختلافات بین آنان را دامن می‌زند. از طرف دیگر این شرایط سبب افزایش احساس تنهایی، انزوا، افسردگی، بزهکاری و انحرافات اجتماعی جوانان و نوجوانان می‌شود و آنان را دچار انواع مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی می‌کند (Leslie & Korman, 1985: 219-247).

یکی از عوامل مهم اثرگذار در تغییر فرهنگی و فاصله نسلی می‌تواند نوسازی و رشد شهر نشینی باشد (شیخی، ۱۳۸۰: ۳۵۷-۳۶۱). هر دوی این عوامل با شتاب زیادی در ایران ۴۰ سال اخیر، خاصه پس از انقلاب روی داده است. در اثر این تغییرات ایران با شتاب زیادی از یک جامعه سنتی به یک جامعه شبه‌مدرن تغییر یافته و ساختار جمعیتی و نظام قشربندی آن متحول شده است (توسلی، ۱۳۸۰: ۱۹۸-۲۱۱) که نمود بارز آن در شهرهای روبه رشد دیده می‌شود. در حالی که در سال ۱۳۳۵ حدود ۳۱ درصد جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کردند، اکنون نسبت جمعیت شهری بیش از دو برابر شده است (مساواتی آذر، ۱۳۷۲: ۳۲۲-۳۲۹). در شهرها نسل قدیم، که غالباً ریشه روستایی داشت، به نسلی که در شهر متولد شده یا بیش‌تر عمر خود را در شهر گذرانده تبدیل شده است. حجم خانواده‌های شهری کوچک‌تر شده و میل به هسته‌ای شدن کرده، و روابط خویشاندی در شهرها رو به ضعف نهاده

است (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۲: ۳۴-۴۳). در اثر این دگرگونی‌های وسیع و سریع، رابطه نوجوانان و جوانان با خویشاوندان کاهش یافته و بیش‌تر محدود به والدین خود و همسالان محلی و مدرسه‌ای شده است که اختلافات نسلی را دامی می‌زند.

نوسازی و ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی آن سبب افزایش سطح تقسیم کار در جامعه شده و تفکیک نسبی نهادهای مختلف اجتماعی، مانند نهادهای آموزشی و اقتصادی را ایجاد کرده است. خانواده‌های شهری غالباً کارکردهای تولیدی و آموزشی خود را از دست داده و به نهادی مصرف‌کننده تبدیل شده‌اند. نتیجتاً تربیت فرزندان پس از سال‌های اولیه زندگی تا حد زیادی به نهادهای آموزشی بیرون از خانواده سپرده می‌شود. به علاوه، با گسترش آموزش عالی، اکنون جوانان بسیاری دارای تحصیلات عالی شده‌اند که والدینشان چنین تحصیلاتی ندارند. همه این‌ها می‌توانند به فاصله نسلی بین فرزندان و والدین بیانجامند. وقوع انقلاب اسلامی و دگرگونی‌های بسیار پس از آن، جنگ و مشکلات و فرآیندهای پس از آن نیز شرایط اجتماعی شدن جدیدی را برای نسل پس از انقلاب فراهم کرده که آنان را از نسل‌های دیگر متفاوت می‌سازد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۰-۲۳؛ ۷۹-۸۶).

به طور خلاصه، در اثر نوسازی و دگرگونی‌های آموزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، و شتاب گرفتن آن‌ها خاصه در دوره پس از انقلاب، دگرگونی‌های مختلفی در جامعه و وضعیت خانواده‌ها به وجود آمده و سبب شده که نسل متولدشده و بزرگ‌شده در این دوره دارای تجارب متفاوتی باشد. لذا ممکن است نسل اخیر دارای ارزش‌ها و هنجارها و رفتارها و تفکرات جدیدی باشد و با والدین خود شکاف نسلی پیدا کند، که باید کم و کیف آن مورد بررسی دقیق قرار گیرد. مضافاً این که رشد وسایل ارتباط جمعی داخلی و خارجی نیز شرایطی را برای نسل جدید فراهم کرده که نسل قبل هرگز آن را تجربه نکرده بود. این عامل نیز می‌تواند اثر قابل توجهی در اختلاف نسلی بگذارد.

با استفاده از نظریات فوق، اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که اولاً، با توجه به

فرآیندهای نوسازی و صنعتی شدن، جهانی شدن، و وقوع انقلاب اسلامی، وضع کلی فاصله یا شکاف نسلی در ایران چگونه است؟ ثانیاً، در چه زمینه هایی فاصله نسلی قابل توجهی بین نسل قبلی و جدید وجود دارد؟ ثالثاً، نقش آموزش و سطح تحصیلی در این فرآیند تا چه حد است؟ در مورد اخیر به نظر می رسد که هر چه میزان تحصیلات نسل جدید بیشتر باشد، اختلاف نسلی بین آن و نسل قبل از انقلاب بیشتر است.

مروری بر مطالعات مربوط

در سال های اخیر بحث های زیادی درباره شکاف نسلی، گسست نسلی و حتی انقطاع نسلی در ایران، خاصه پس از انقلاب اسلامی می شود که گاهی نگرانی های جدی را سبب می شود. اما تحقیقات قابل توجهی در این زمینه انجام نشده است. شاید یکی از مطرح ترین تحقیقاتی که در این زمینه مورد رجوع قرار می گیرد، مطالبی است که در کتاب *توسعه و تضاد* آقای دکتر رفیع پور آمده است. هر چند که مطالب مطرح شده در این کتاب مستقیماً درباره اختلاف نسلی نیست، ولی استنباط های به عمل آمده نشان از تغییرات مهم ارزشی بین نسلی دارد. دکتر رفیع پور، بر اساس تحقیقی پیمایشی از ۳۱۴ نفر از کارمندان دولت در سال ۱۳۷۱، تغییرات مهمی را در ارزش های مذهبی مشاهده کرده که از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۱ در کشور روی داده است. یافته های این تحقیق نشان می دهد که به نظر پاسخگویان، اعتقادات مردم به دین از سال ۶۵ تا ۷۱ به نصف کاهش یافته، و ارزش حجاب نیز روندی مشابه داشته است. در مقابل، گرایش مردم به پول و ثروت به شدت افزایش یافته است (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۱۵۹-۱۷۰). قابل ذکر است که در این تحقیق دکتر رفیع پور از نظریه انقلاب آرام ارزش های اینگلهارت که روند تغییر ارزش های مادی و فرا مادی را در غرب بررسی می کند (نک. اینگلهارت، ۱۳۷۳: خاصه فصل دوم)، الهام گرفته است.

نتایج این تحقیق، واکنش های نگران کننده ای را برانگیخت. هر چند که مطالعه دکتر رفیع پور

مستقیماً مربوط به اختلافات نسلی نبوده و چنین ادعایی نداشته است، اما این تصور را ایجاد کرده که نسل پس از انقلاب از ارزش‌های انقلاب و ارزش‌های دینی روی‌گردان شده است. به علاوه، این تحقیق، مانند هر پژوهش دیگر، محدودیت‌های خاصی داشته است، مانند محدود بودن جامعه آماری آن، تکیه زیاد به ذهنیت و حافظه پاسخگویان در بازه سال‌های ۶۵ و ۵۶، و استفاده از روش هنجار ذهنی و اعتقاد عمومی. این نوع تحقیقات ممکن است با پدیده‌ای بنام «غفلت جمعی» یا «جهل مرکب جمعی» (pluralistic ignorance) نیز مواجه شوند که یک پدیده اجتماعی شناخته شده است. بدین معنی که افرادی، یا گروهی، یا بخش بزرگی از جامعه باورها و اعتقادات نادرست مشترکی درباره طرز تفکر، احساسات و اعمال و رفتار دیگران در آن جامعه پیدا کنند و آن را درست بپندارند (Shamir and Shamir, 1997: 227-232). نمونه این نوع خطا در بررسی خانم توکلی از ارزش‌های اخلاقی مادران و دختران دیده می‌شود. در این مطالعه بین هنجار ذهنی مادران و دختران (یعنی تصور آن‌ها از ارزش‌های اخلاقی مردم) و سطح ارزش‌های اخلاقی خودشان بیش از ۷۰ درصد اختلاف دیده می‌شود (توکلی، ۱۳۸۲: ۳۶۵-۳۶۶ و نیز رک. Shamir & Shamir, 1997: 233-254).

بررسی دیگر مقایسه اولویت‌های ارزشی جوانان (۱۶-۲۴ ساله‌ها) و میانسال‌ها (۴۵-۵۴ ساله‌ها) است که نویسنده بر اساس داده‌های ثانویه دکتر محسنی در سال ۱۳۷۴ انجام داده است. این بررسی نشان می‌دهد که «در ارزش پول و ثروت، به عنوان یک ارزش مادی، فرق چندانی بین دو نسل دیده نمی‌شود. ولی نسل جدید به طور معنی‌داری بیش از نسل قبل به مقام اهمیت می‌دهد. در مورد ارزش‌های فرامادی درستکاری و آبرو و علم، نسل گذشته بیش‌تر از نسل جدید آن‌ها را «مهم» تلقی می‌کند، هر چند که در هر سه مورد اکثریت نسل جدید و گذشته با هم همسو هستند. به نظر نمی‌رسد که این حد از اختلاف را که حد اکثر آن به ۵ درصد می‌رسد بتوان شکاف نسلی مهمی در اولویت‌های ارزشی دو نسل دانست. همچنین به نظر می‌رسد برای هر دو نسل ارزش‌های فرامادی اهمیت بیش‌تری از ارزش‌های مادی داشته است»

(پناهی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۴).

تحقیق دیگری درباره مقایسه ارزش‌های پدران و پسران در تهران نشان داد که بین میانگین ارزش‌های مذهبی، علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پدران و پسران به ترتیب ۵/۴، ۱، ۲/۴، ۵/۱ و ۱/۹ درصد اختلاف وجود دارد (تیموری، ۱۳۷۸: ۵۸). هر چند که این مقدار اختلاف از لحاظ آماری اختلاف معناداری است، ولی به نظر نویسنده نمی‌توان آن را به عنوان شکاف ارزشی بین دو نسل تلقی کرد.

در تحقیق دیگری خانم توکلی ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران آنان را بررسی کرده تا وضعیت شکاف نسلی بین دو نسل روشن شود. در این تحقیق که از ۲۰۳ نفر دانش‌آموز مقطع دوم متوسطه و مادران آن‌ها در منطقه ۵ تهران انجام شده، ارزش‌هایی مانند اهمیت حلال و حرام، توکل به خدا، اهمیت رستگاری در آخرت و پایبندی به دین مورد بررسی قرار گرفته است. وی نتیجه‌گیری کرده که برخلاف نگرانی‌هایی که در سطح جامعه درباره کاهش علاقه جوانان به ارزش‌های مذهبی وجود دارد، تعلق خاطر جوانان به ارزش‌های مذهبی نسبتاً مطلوب است. نتیجه‌گیری دیگر این تحقیق آن بوده است که میان مادران و دختران اختلاف مهمی درباره ارزش‌های معطوف به رستگاری یا بعد اعتقاد دینی وجود ندارد. اختلاف معنی دار دیده شده مربوط به تعلق خاطر به هنجارهای دینی بوده است (توکلی، ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۲۰). نتیجه‌گیری نهایی وی این است که «شکاف نسلی میان مادران و دختران وجود ندارد و تنها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که قابل توجه و معنادار نیست. به عبارت دیگر، شواهد تجربی فرضیه شکاف نسلی را در میان جمعیت نمونه تحقیق تایید نمی‌کند» (توکلی، ۱۳۸۲: ۳۷۲).

آخرین پژوهشی که مرور می‌کنیم مربوط به اختلاف دینداری والدین و فرزندان آنان در شهر یزد است. براساس نمونه‌ای ۴۰۰ نفری از دبیرستان‌های شهر یزد، آقای یغمایی با راهنمایی این‌جانب، مطالعه‌ای را در سال ۱۳۸۰ انجام داد که در آن دینداری فرزندان و پدران

در سه سطح ضعیف، متوسط و قوی سنجیده شده است. جدول زیر که از داده‌های ایشان استخراج شده، سطح دینداری قوی پدران و فرزندان را به عنوان دو نسل متفاوت نشان می‌دهد (یغمایی، ۱۳۸۰: ۲۳۷-۲۳۵):

جدول شماره ۱ - مقایسه دینداری پدران و فرزندان در سطح دینداری قوی (به درصد)

نوع دینداری	پدران	فرزندان	درصد اختلاف
بعد اعتقادی دینداری	۹۲/۵	۹۴/۲	۱/۷
بعد احساسی دینداری	۹۵/۲	۸۷/۷	۷/۵
بعد مناسکی دینداری	۳۹/۷	۳۷/۵	۲/۲
بعد پیامدی دینداری	۹۵/۷	۵۰/۰	۴۵/۷
دینداری کلی	۸۶/۰	۵۹/۸	۲۶/۲

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد بین بعد اعتقادی و مناسکی دینداری دو نسل پدران و فرزندان، که در واقع مهم‌ترین ابعاد دینداری هستند، اختلاف کمی وجود دارد. در بعد احساسی دینداری اختلاف قابل توجه ۷/۵ درصدی دیده می‌شود. بیش‌ترین اختلاف مربوط به بعد پیامدی است که مربوط به هنجارها و رفتارهای دینی است، که ۴۵/۷ درصد است. این اختلاف ناشی از این می‌تواند باشد که نوجوانان دبیرستانی هنوز به سنی نرسیده‌اند که خود را مقید به هنجارهای دینی بدانند، و می‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش سن آنان این اختلاف کاهش می‌یابد. اختلاف ۲۶ درصدی دینداری کلی نیز ناشی از اختلاف دینداری پیامدی است. هر چند که این تحقیق قابل تعمیم به کل کشور نیست ولی نشان می‌دهد که در ابعاد اساسی دینی اختلاف چندانی بین دو نسل وجود ندارد. هرچه از بعد اعتقادی و مناسکی به رفتارهای ناشی از اعتقادات می‌رسیم اختلاف افزایش می‌یابد.

مجموعه مطالعات فوق وجود شکاف نسلی بارزی را در همه زمینه‌های فرهنگی بین نسل فعلی و نسل قبل از انقلاب نشان نمی‌دهد. در جای دیگر محقق با تفکیک شکاف نسلی به دو نوع شکاف در ارزش‌های اجتماعی و شکاف در هنجارهای اجتماعی نشان داده است که وجود فاصله نسلی بین دو نسل فعلی و قبل تنها در مورد بعضی از هنجارهای اجتماعی قابل اثبات است، ولی چنین اختلافی درباره ارزش‌های بین دو نسل دیده نمی‌شود (پناهی، ۱۳۸۰). به رغم این شواهد، متأسفانه بعضی از نویسندگان بدون تکیه بر داده‌های عینی و تجربی، و صرفاً بر اساس تصورات ذهنی، نه تنها وجود شکاف نسلی بین نسل‌های قبل و بعد از انقلاب را به طور ضمنی یا صریح تأیید می‌کنند، بلکه حتی صحبت از وجود «انقطاع نسلی» می‌کنند و در پی تحلیل آن بر می‌آیند (مثلاً فیروزی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۹، جلالی، ۱۳۸۲؛ قادری، ۱۳۸۲). باید توجه داشت موضوع اختلاف یا شکاف نسلی موضوعی مهم و حساس است، و اظهارات و نوشته‌های مربوط می‌تواند تبعات اجتماعی و سیاسی مهمی داشته باشد. حتی ممکن است در شرایط خاصی این نوشته‌ها حرکت‌های اجتماعی غیرمنتظره و رفتارهای اجتماعی نامناسبی چون هراس اجتماعی (social panic) و هراس اخلاقی (moral panic) را سبب شود که ناشی از اضطراب و فشار اجتماعی و ارزشی است و می‌تواند عواقب وخیمی داشته باشد (Abercrombie, et al, 2000: 231; Smelser, 1962: 131-169).

روش تحقیق

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها:

متأسفانه کسانی که تاکنون درباره شکاف نسلی بحث کرده‌اند نه انواع آن را از هم تفکیک کرده‌اند، و نه تعریف عملیاتی مشخصی از آن داده‌اند تا معلوم شود چه مقدار و چند درصد اختلاف بین نسل فعلی و قبلی را می‌توان شکاف یا فاصله یا انقطاع نسلی دانست. در صورتی که برای رسیدن به نتیجه‌گیری علمی، چنین تعریف‌هایی ضرورت دارد. در این جا سعی کرده‌ایم

تعریف‌هایی، هر چند مقدماتی، ارائه دهیم تا مبنای این مطالعه قرار گیرد.

تفاوت نسلی: تفاوت نسلی مفهوم عامی است که به عدم انطباق فرهنگی بین دو نسل متوالی یا به میزان گسستگی و تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر گفته می‌شود. در این پژوهش، این تفاوت بر اساس تعدادی از باورها، ارزش‌ها، رفتارها و رفتارهای فرهنگی استخراج می‌شود. برای بررسی دقیق‌تر موضوع، مفهوم کلی تفاوت نسلی به دو نوع «فاصله نسلی» و «شکاف نسلی» تفکیک شده است. فاصله نسلی به میزانی از اختلاف عناصر فرهنگی بین دو نسل گفته می‌شود که بین ۵ تا ۱۰ درصد باشد. مفهوم شکاف نسلی به تفاوت نسلی بیش‌تر از ۱۰ درصد بین دو نسل اطلاق می‌گردد. بدیهی است که این درصدها قراردادی است، و شاید بتوان تا ۱۰ درصد اختلاف در این زمینه‌ها را اختلاف جزئی تلقی کرد، و شکاف نسلی را به اختلافات بیش از مثلاً ۲۵ درصد بین دو نسل به کار برد. بنابراین درصدهای در نظر گرفته شده در این تحقیق پایین و محتاطانه است. به علاوه، بحث از «معیاردار بودن یا نبودن» تفاوت‌ها نیز بر مبنای این درصدها است، نه به معنای «معیاردار آماری».

نوع تفاوت نسلی: تفاوت نسلی به دو نوع «اختلاف نسلی ارزشی» و «اختلاف نسلی هنجاری» تفکیک می‌شود. اختلاف نسلی ارزشی به اختلاف دو نسل در زمینه باورها و ارزش‌های اجتماعی، مانند اهمیت پول و علم، و اختلاف نسلی هنجاری به اختلاف دو نسل در زمینه رفتارها و رفتارهای شناخته شده اجتماعی، مانند موافقت والدین با ازدواج فرزندان، گفته خواهد شد.

سطح تحصیلی: سطح تحصیلی بر اساس داده‌های ثانویه مورد استفاده به میزان آموزش رسمی و غیر رسمی معمول در جامعه گفته می‌شود و به دو سطح تحصیلات بالا و تحصیلات پایین تفکیک می‌شود. سطح تحصیلات بالا به تحصیلاتی برابر دیپلم و بالاتر و سطح تحصیلات پایین به پایین‌تر از دیپلم اطلاق خواهد شد.

روش استفاده از داده‌های ثانویه:

داده‌های این مقاله از تحقیق نظرسنجی آقای دکتر منوچهر محسنی گرفته شده که در سال ۱۳۷۴ با نمونه ۳۵۴۰ نفری از ۱۵ شهر ایران گردآوری شده است (محسنی، ۱۳۷۵). نتایج این تحقیق در کتاب بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران منتشر شده است، که با توجه به عدم دسترسی به بانک اطلاعات نظرسنجی مزبور، داده‌های مندرج در این کتاب منبع ما بوده است. البته پیمایش‌های جدیدتری در این زمینه وجود دارد. یکی از آن‌ها پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان است که از طریق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده است (ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۸۲). ولی متأسفانه به علت عدم ارائه توزیع میزان تحصیل پاسخگویان براساس رده‌های سنی، استفاده از آن‌ها برای این تحقیق ممکن نشد.

با توجه به محدودیتی که استفاده از داده‌های ثانویه ایجاد می‌کند، دو نسل مورد مقایسه را گروه‌های سنی ۲۵ تا ۳۴ ساله و ۵۵ ساله به بالا انتخاب کردیم. فاصله این دو گروه ۳۰ سال است، که می‌تواند مقایسه معناداری ایجاد کند. هر چند که یک نسل تعریف دقیقی ندارد، ولی مدت ۲۰ تا ۳۰ سال فاصله قابل قبولی برای تفکیک دو نسل می‌تواند باشد. به علاوه، با توجه به زمان جمع‌آوری داده‌ها (۱۳۷۴) دو نسل انتخاب شده به راحتی می‌تواند نسل پس از انقلاب، یعنی نسلی که در زمان وقوع انقلاب حد اکثر ۱۵ سال داشته و دوره حساس نوجوانی و جوانی را در دوره انقلاب گذرانده، و نسل قبل از انقلاب، نسلی که در زمان وقوع انقلاب حداقل ۳۵ سال داشته و با توجه به شکل‌گیری شخصیتشان انقلاب نمی‌توانسته چندان اثر زیادی بر شخصیت آن‌ها گذاشته باشد. همچنین، بررسی‌های انجام شده روی داده‌های ثانویه ما نشان داد که برای بررسی اثر تحصیلات بر فاصله نسلی با استفاده از این داده‌ها، دو گروه انتخاب شده مناسب‌تر از سایر گروه‌های سنی است. برای این که بتوان نقش تحصیلات را در تفاوت نسلی بررسی کرد، باید اختلاف نسلی موجود بین آنان که تحصیلات بالا و آنان که تحصیلات پایین دارند با هم مقایسه شود.

بدیهی است که استفاده از داده‌های ثانویه، که برای اهداف خاصی جمع آوری شده‌اند، محدودیت‌های زیادی برای تحقیق ایجاد می‌کند. ولی برای بررسی موضوع حاضر، به عنوان یک کار مقدماتی، داده‌های نظر سنجی مذکور می‌تواند خطوط کلی موضوع را برای ما روشن نماید. البته برای بررسی دقیق‌تر موضوع تفاوت نسلی، نیاز به تحقیقاتی با داده‌های اولیه هست، که امیدوارم امکان آن فراهم آید. یکی از محدودیت‌های ما در استفاده از داده‌های این منبع، گروه‌های سنی انتخاب شده است که به آن اشاره کردیم. محدودیت دیگر، انتخاب سطح تحصیلات است. برای امکان مقایسه قابل قبول اثر تحصیلات بر فاصله نسلی، با استفاده از این داده‌ها، تحصیلات را به دو مقوله تحصیلات بالا (دیپلم و بالاتر) و تحصیلات پایین (پایین‌تر از دیپلم) تقسیم کردیم. بنابراین تحصیلات بالا در این بررسی شامل دکتری، فوق لیسانس، لیسانس، فوق دیپلم و دیپلم است، و تحصیلات پایین شامل دیپلم ناقص، سیکل و راهنمایی، ابتدایی، سواد غیر رسمی خواندن و نوشتن و بی‌سواد است. جدول شماره ۲ توزیع سواد گروه‌های سنی منتخب را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی و درصد سواد پاسخگویان دو گروه سنی مختلف

درصد	فراوانی	سطح تحصیل
۱۷/۲	۲۴۳	بی سواد
۸/۸	۱۲۴	سواد غیررسمی
۱۸/۹	۲۶۶	ابتدایی
۱۵/۲	۲۱۴	راهنمایی (سیکل)
۲۳/۳	۳۲۹	دیپلم
۵/۱	۷۲	فوق دیپلم
۱۱/۵	۱۶۱	لیسانس و بالاتر
۱۰۰/۰	۱۴۰۹	جمع

همان‌طور که در جدول شماره ۲ ملاحظه می‌شود، بیش‌ترین فراوانی و درصد این پاسخگویان در رده دیپلم قرار دارند که ۳۲۹ نفر یا ۲۳/۳ درصد آنان را تشکیل می‌دهند. حدود ۲۶ درصد آنان بی سواد بودند یا سواد غیررسمی داشتند. سطح ابتدایی و راهنمایی روی هم ۳۴/۱ درصد پاسخگویان را شامل شده است. مجموعاً حدود ۱۶/۶ درصد، یا ۲۳۳ نفر آنان تحصیلات عالی داشته‌اند، که درصد قابل توجهی است. جدول بالا نشان می‌دهد که در دو گروه منتخب برای مطالعه فاصله نسلی، مجموعاً ۱۴۰۹ پاسخگو قرار می‌گیرند، که بر اساس جدول زیر ۷۲۶ نفر آنان (۵۱/۵ درصد) در گروه جوان (نسل جدید) و ۶۸۳ نفر آنان (۴۸/۵ درصد) در گروه مسن (نسل قبلی) هستند. طبقه‌بندی سطح تحصیلات، بر مبنای تعریف ارائه شده، و با توجه به گروه سنی مورد نظر، جدول زیر را می‌سازد:

جدول شماره ۳- توزیع فراوانی و درصد سطح تحصیلات دو گروه سنی منتخب

جمع		دیپلم و بالاتر		کم‌تر از دیپلم		سطح تحصیلات گروه سنی
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	۲۵-۳۴
۱۰۰/۰	۷۲۶	۵۸/۵	۴۲۵	۴۱/۵	۳۰۱	
۱۰۰/۰	۶۸۳	۲۰/۰	۱۳۷	۸۰/۰	۵۴۶	۵۵ و بالاتر

ملاحظه می‌شود که در گروه سنی اول نزدیک به ۶۰ درصد دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر هستند و حدود ۴۱ درصد تحصیلات پایین‌تر از دیپلم. بنابراین، در این گروه سنی، غلبه با کسانی است که تحصیلات دیپلم و بالاتر دارند. در مقابل، در گروه سنی دوم ۸۰ درصد افراد در سطح تحصیلی پایین‌تر از دیپلم قرار گرفته‌اند و فقط ۲۰ درصد آنان در سطح دیپلم و بالاتر هستند. در نتیجه، در این گروه سنی غلبه کاملاً با افراد کم‌تر از دیپلم است. همان‌طور که اشاره شد، با توجه به محدودیت‌های داده‌های ثانویه، ما برای بررسی اثر سطح تحصیل بر اختلاف

نسلی وضعیت اختلاف نسلی این دو گروه را باهم مقایسه خواهیم کرد، و با قدری اغماض گروه اول را، گروهی که غالباً دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر هستند، گروه دارای تحصیلات بالا، و گروه دوم را، گروهی که غالباً دارای تحصیلات کم تر از دیپلم هستند، گروه دارای تحصیلات پایین تلقی خواهیم کرد. با توجه به چگونگی توزیع افراد در دو سطح تحصیلی، می توان برای افزایش دقت بررسی، اثر تحصیلات را قدری بیش تر از مقادیر به دست آمده در نظر گرفت.

تفاوت نسلی و اثر تحصیلات بر آن بین دو نسل منتخب

الف - اختلاف نسلی در ارزش ها

برای بررسی تفاوت نسلی و نقش تحصیل در آن، در ابتدا چند ارزش مهم اقتصادی را انتخاب و نظر گروه های سنی مورد بررسی را بدون تفکیک سطح تحصیلی با هم مقایسه می کنیم. آنگاه با منظور کردن متغیر سطح تحصیل، این مقایسه را تکرار می کنیم تا اثر میزان تحصیل در گرایش به این ارزش ها مشخص شود. برای ساده تر کردن مقایسه، درصد موافقان با ارزش های مورد نظر را که شامل "تأیید موافق (مهم)" و "موافق (مهم)" است با هم جمع کرده ایم. جدول زیر داده های مربوط به اهمیت ارزش های اقتصادی را نشان می دهد:

جدول شماره ۴ - تفاوت نسلی و رابطه آن با تحصیل در مورد ارزش های اقتصادی (درصد موافقان)

سطح تحصیل (گروه های سنی)		گروه های سنی			نوع ارزش	
اختلاف	کم تر از دیپلم (۵۵ و بالاتر)	دیپلم و بالاتر (۲۵-۳۴)	اختلاف	۵۵ و بالاتر		۲۵-۳۴
۸/۰	۵۳/۴	۴۵/۴	۴/۲	۵۳/۱	۴۸/۹	اهمیت پول
۶/۹	۶۹/۰	۷۵/۹	۳/۴	۶۹/۸	۷۳/۲	اهمیت کار
۳/۵	۸۸/۶	۹۲/۱	۶/۶	۸۴/۹	۹۱/۵	اهمیت ثروت

جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که بدون در نظر گرفتن سطح تحصیلات، گروه‌های سنی مورد نظر یا دو نسل مورد مقایسه، درباره اهمیت پول باهم $4/2$ درصد اختلاف نظر دارند. اگر تفاوت ۵ تا ۱۰ درصد را دال بر وجود فاصله نسلی و تفاوت ۱۰ درصد و بیش‌تر را دال بر وجود شکاف نسلی در نظر بگیریم، این تفاوت خیلی زیاد به نظر نمی‌رسد. وقتی سطح تحصیل را منظور کنیم، این فاصله به ۸ درصد، یعنی به دو برابر، افزایش می‌یابد، که اختلاف قابل توجهی است. به عبارت دیگر، در این ارزش خاص، تحصیلات بالا سبب افزایش ۴ درصدی فاصله نسلی شده است. به طوری که ملاحظه می‌شود، کسانی که سطح تحصیل آنان دیپلم و بالاتر است، ۸ درصد کم‌تر از آنان که تحصیل پایین‌تر از دیپلم دارند، برای پول ارزش قائلند. یعنی تحصیل زیادتر سبب کاهش ارزش مادی پول در نظر افراد شده است. ولی بنا به تعریف ما هنوز اختلاف دو نسل کم‌تر از حد شکاف نسلی است.

اگر اهمیت کار را برای دو نسل باهم مقایسه کنیم $3/4$ درصد تفاوت بین آن‌ها دیده می‌شود، که کم‌تر از اختلاف درباره اهمیت پول است. با اعمال سطح تحصیل این اختلاف به $6/9$ درصد می‌رسد. در این جا هم تحصیلات بالاتر فاصله نسلی را $3/5$ درصد، افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، آموزش بیش‌تر سبب افزایش ارزش کار شده و اختلاف دو نسل در مورد اهمیت کار افزایش یافته است. البته هر چقدر که کاهش ارزش پول و افزایش ارزش کار برای دارندگان تحصیلات بالاتر منطقی و قابل فهم بوده و با مباحث نظری سازگاری دارد. درباره اهمیت ثروت نیز داده‌های جدول نشان می‌دهد که بدون در نظر گرفتن سطح تحصیل، بین دو نسل $6/6$ درصد اختلاف نظر وجود دارد، که خود، فاصله نسلی قابل توجه و معناداری به نظر می‌رسد. با اعمال سطح تحصیل، این اختلاف به $3/5$ درصد کاهش می‌یابد. یعنی در این جا آموزش بیش‌تر سبب کاهش اختلاف نسلی درباره ارزش ثروت شده است. جالب توجه است که هر دو نسل برای ثروت بسیار بیش‌تر از پول ارزش قائلند.

نتیجه این بررسی را می‌توان چنین بیان کرد که تحصیلات بالاتر، تفاوت نسلی بین دو نسل

مورد بررسی را در باره ارزش پول و کار به طور معناداری افزایش می دهد، ولی اختلاف نسلی درباره ارزش ثروت را کاهش می دهد. در عین حال هیچ یک از این اختلافات را نمی توان در حد شکاف نسلی دانست. اکنون به مقایسه چند ارزش اجتماعی می پردازیم.

جدول شماره ۵- اختلاف نسلی و رابطه آن با تحصیل در مورد ارزش های اجتماعی (درصد موافقان)

سطح تحصیل (گروه های سنی)			گروه های سنی			نوع ارزش
اختلاف	کم تر از دیپلم (۵۵ و بالاتر)	دیپلم و بالاتر (۲۵-۳۴)	اختلاف	۵۵ و بالاتر	۲۵-۳۴	
۰/۷	۸۰/۴	۷۹/۷	۲/۱	۷۵/۶	۷۷/۷	اهمیت مقام
۴/۷	۷۴/۰	۶۹/۳	۳/۳	۷۲/۴	۶۹/۱	اهمیت شهرت
۰	۹۹/۹	۹۹/۹	۰/۲	۹۹/۸	۹۹/۶	اهمیت آبرو
۰	۹۹/۳	۹۹/۳	۰/۵	۹۹/۴	۹۸/۹	اهمیت درستکاری
۰/۷	۹۸/۹	۹۹/۶	۰/۳	۹۸/۰	۹۸/۳	اهمیت علم
۰	۹۹/۹	۹۹/۹	۰/۱	۹۹/۷	۹۹/۸	اهمیت سلامتی

نگاهی به ارقام جدول شماره ۵ نشان می دهد که بیشترین اختلاف بین دو نسل در ارزش شهرت است، که ۳/۳ درصد است، که آن را نیز نمی توان در حد اختلاف نسلی مهم تلقی کرد. اثر میزان تحصیل نیز قدری این فاصله را تشدید می کند و به ۴/۷ درصد می رساند. در مورد ارزش علم نیز یک افزایش ۰/۴ درصدی دیده می شود، که افزایش ناچیزی است. در سایر موارد، تحصیلات نقش کاهش دهنده اختلاف نسلی را ایفا می کند. به طور کلی، اگر اختلاف ۵ تا ۱۰ درصد را فاصله نسلی و اختلاف بیش تر از ۱۰ درصد را شکاف نسلی بدانیم، در مورد این ارزش های اجتماعی نه تنها شکاف نسلی وجود ندارد، بلکه اختلاف قابل توجهی نیز بین دو

نسل دیده نمی‌شود، و لحاظ کردن سطح تحصیل نیز به طور معنادار و قابل توجهی این اختلاف را افزایش نمی‌دهد، حتی در بیش‌تر موارد تحصیلات، بیش‌تر نقش کاهش‌دهنده فاصله نسلی را ایفا می‌کند.

جدول شماره ۶- تفاوت نسلی و رابطه آن با تحصیل در مورد اعتقاد به جبرگرایی (درصد موافقان)

سطح تحصیل (گروه‌های سنی)		گروه‌های سنی				نوع ارزش
اختلاف	کم‌ترازدیپلم (۵۵ و بالاتر)	دیپلم و بالاتر (۲۵-۳۴)	اختلاف	۵۵ و بالاتر	۲۵-۳۴	
۱۴/۱	۷۸/۱	۶۴/۰	۱۲/۳	۷۷/۴	۶۵/۱	اعتقاد به سرنوشت
۱۴/۴	۸۹/۰	۷۴/۶	۳/۸	۸۴/۹	۸۱/۱	مقدر شدن روزی
۶/۳	۹۳/۷	۸۷/۴	۲/۱	۹۱/۱	۸۹/۰	اثر قضا و قدر
۱۳/۴	۸۷/۷	۷۴/۳	۱/۵	۸۰/۰	۷۸/۵	اعتقاد به شانس

جدول شماره ۶ درصد اعتقاد به جبرگرایی را در دو نسل مورد بررسی نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینیم، بین دو نسل ۱۲/۳ درصد اختلاف در اعتقاد به سرنوشت وجود دارد، که اختلاف زیادی است، و می‌توان آن را یک شکاف نسلی به حساب آورد. در اثر عامل تحصیل حدود ۲ درصد به این اختلاف افزوده شده و به ۱۴/۱ درصد می‌رسد. در عین این که این شکاف معنادار و بزرگ است، سطح تحصیل آنچنان آن را تغییر نمی‌دهد. اعتقاد بعدی باور به مقدر بودن روزی هر کس است. اولاً خود این باور در حد بسیار بالایی است. ثانیاً، اختلاف بین دو نسل ۳/۸ درصد است، که ظاهراً نمی‌توان آن را اختلاف مهمی تلقی کرد. عامل تحصیل بیش‌ترین اثر را روی این باور گذاشته و این اختلاف را به ۱۴/۴ درصد افزایش داده و به شکاف نسلی مبدل کرده است. بنابراین، می‌توان با اطمینان بسیار زیادی گفت که تحصیلات بالا این

اعتقاد را به طور جدی کاهش می‌دهد، و عامل افزایش شکاف نسلی می‌شود. اعتقاد دیگر قضا و قدر است، که داده‌ها بیان‌کننده آن است که اولاً سطح چنین اعتقادی در هر دو گروه سنی بالاست، و ثانياً اختلاف نسلی در این مورد ۲/۱ درصد بوده و کم است. منظور شدن سطح تحصیل حدود ۴ درصد این اختلاف را افزایش می‌دهد و به فاصله نسلی معنی داری تبدیل می‌کند. آخرین اعتقاد مربوط به شانس است. میزان این اعتقاد هم در هر دو گروه بالاست، ولی اختلاف قابل توجهی بین دو نسل دیده نمی‌شود. اما با اعمال سطح تحصیل، این فاصله به ۱۳/۴ درصد می‌رسد و به حد شکاف نسلی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، هرچه سطح تحصیلی افراد افزایش می‌یابد، اعتقاد آن‌ها به شانس کاهش می‌یابد و شکاف نسلی قابل توجهی به وجود می‌آید.

با توجه به این که میزان تحصیل به غیر از اعتقاد به سرنوشت در سایر مؤلفه‌های مربوط به جبرگرایی، شامل اعتقاد به مقدر بودن روزی، قضا و قدر و شانس، اثر زیادی می‌گذارد، می‌توان با اطمینان بالایی ادعا کرد که درباره این دسته از متغیرها تحصیلات بیش‌تر، سبب افزایش اختلاف نسلی می‌شود. به عبارت دیگر، تحصیل بیش‌تر سبب کاهش قابل توجه جبرگرایی می‌شود و فاصله نسلی را در این زمینه، بیش از دو زمینه دیگر، افزایش می‌دهد.

ب - تفاوت نسلی در هنجارها، رفتارها و نگرش‌ها

اکنون به مقایسه وضعیت دو نسل درباره برخی از هنجارهای اجتماعی می‌پردازیم، تا چگونگی اختلاف نسلی را در این زمینه نیز بررسی کنیم. برای ساده‌تر کردن مقایسه‌ها، پاسخ‌های "گاهی" و "زیاد" را با هم جمع کرده و در جدول ارائه می‌دهیم. جدول شماره ۷ اختلاف دو نسل را در مورد برخی از هنجارها و فعالیت‌های مذهبی نشان می‌دهد:

جدول شماره ۷- اختلاف نسلی و اثر تحصیل بر آن در مورد هنجارها و فعالیت‌های مذهبی
(درصد مشارکت)

سطح تحصیل (گروه‌های سنی)			گروه‌های سنی			نوع هنجار
اختلاف	کم‌تر از دیپلم (۵۵ و بالاتر)	دیپلم و بالاتر (۲۵-۳۴)	اختلاف	۵۵ و بالاتر	۲۵-۳۴	
۱۷/۹	۶۳/۶	۴۵/۷	۱۵/۸	۶۶/۵	۵۰/۷	مجالس روضه خوانی
۱۵/۱	۵۰/۹	۳۵/۸	۱۸/۵	۵۳/۷	۳۵/۲	رفتن به نماز جماعت
۰/۳	۷۱/۷	۷۲/۰	۷/۵	۷۳/۶	۶۶/۱	زیارت اماکن مذهبی
۷/۰	۸۰/۳	۷۳/۳	۵/۳	۷۸/۳	۷۳/۰	نذر و نیاز کردن

جدول محاسبه شده شماره ۷ نشان می‌دهد که میزان شرکت در مجالس روضه خوانی خیلی بالا نیست، ولی اختلاف نسلی زیادی بین دو نسل در این زمینه وجود دارد، که نزدیک به ۱۶ درصد است، که می‌توان آن را شکاف نسلی به حساب آورد. اعمال کردن سطح تحصیل نشان می‌دهد که آن‌هایی که تحصیلات بالا دارند ۵ درصد کم‌تر از هم نسلی‌های خود به این نوع مجالس می‌روند، و تحصیل قدری سبب افزایش شکاف نسلی می‌شود و آن را به حدود ۱۸ درصد اختلاف بین دو نسل می‌رساند. در مورد رفتن به نماز جماعت نیز، اولاً شکاف نسلی بالای ۱۸/۵ درصدی بین دو نسل وجود دارد. ثانیاً، سطح تحصیل سبب کاهش این شکاف به ۱۵/۱ درصد می‌شود. عین همین موضوع ولی با شدت بیش‌تری درباره زیارت اماکن مذهبی

دیده می‌شود. تحصیلات بالاتر ظاهراً سبب افزایش رفتن افراد به زیارت اماکن مذهبی می‌شود، و آن را ۶ درصد افزایش می‌دهد. لذا سطح تحصیل نه تنها سبب افزایش اختلاف نسلی نمی‌شود بلکه آن را به میزان معناداری کاهش می‌دهد. شاید علت این امر امکان فراغت بیش‌تر و تسهیل مسافرت برای دارندگان تحصیلات بالا باشد.

درباره نذر و نیاز کردن ملاحظه می‌کنیم که اختلاف نسلی قابل توجهی بین دو نسل وجود دارد، که ۵/۳ درصد است. ولی منظور کردن سطح تحصیل، آن را به ۷/۰ درصد افزایش می‌دهد. بنابراین در این مورد نیز تحصیل عامل گسترده‌تر شدن فاصله نسلی نمی‌شود. اکنون نگاهی به وضعیت تفاوت نسلی در سایر هنجارها یا رفتارهای اجتماعی می‌افکنیم. جدول شماره ۸ موارد منتخب را نشان می‌دهد.

همانطور دیده می‌شود، در هنجار جلب رضایت والدین در ازدواج، اختلاف نسلی اصلاً وجود ندارد، و منظور کردن سطح تحصیلات آن را به ۲/۴ افزایش می‌دهد، که نمی‌توان آن را یک اختلاف نسلی جدی تلقی کرد. درباره موافقت با پرداخت مهریه، فاصله ۵/۱ درصدی بین دو نسل وجود دارد، که قابل توجه است. اما جالب است که اعمال متغیر تحصیل در عین این که موافقت با پرداخت مهریه را افزایش داده، ولی اختلاف بین دو نسل را به مقدار ناچیز ۰/۸ کاهش داده است.

در مورد موافقت با جهیزیه دادن بدون لحاظ کردن سطح تحصیل، اختلاف نسلی قابل توجهی بین دو نسل دیده نمی‌شود، ولی با منظور کردن عامل سطح تحصیل به محاسبات، این اختلاف افزایش یافته و فاصله‌ای به میزان ۹/۱ درصد بین دو نسل دیده می‌شود، که اختلاف بارزی است. به عبارت دیگر، در این مورد تحصیلات بیش‌تر هم میزان موافقت با جهیزیه دادن را افزایش داده و هم شکاف بین دو نسل را عمیق‌تر کرده است. شاید این موضوع به علت نیاز اقتصادی بیش‌تر افراد باسوادتر و عدم افزایش درآمد قشر تحصیل کرده متناسب با سطح تحصیل آنان باشد. موضوع معاشرت قبل از ازدواج در واقع جزء هنجارهای اجتماعی

جدول شماره ۸- تفاوت نسلی و اثر تحصیل در بعضی از هنجارهای ازدواج و خانواده

(درصد موافقان)

سطح تحصیل (گروه‌های سنی)		گروه‌های سنی			نوع هنجار	
اختلاف	کم‌تر از دیپلم (۵۵ و بالاتر)	دیپلم و بالاتر (۲۵-۳۴)	اختلاف	۵۵ و بالاتر		۲۵-۳۴
۲/۴	۹۷/۳	۹۴/۹	۰	۹۳/۳	۹۳/۳	رضایت والدین در ازدواج
۰/۸	۸۴/۳	۸۳/۵	۵/۱	۷۵/۴	۸۰/۵	پرداخت مهریه
۹/۱	۸۴/۳	۷۵/۲	۱/۶	۷۴/۲	۷۲/۶	جهیزیه دادن
۶/۶	۶۸/۰	۷۴/۶	۵/۶	۶۴/۷	۷۰/۳	معاشرت قبل از ازدواج
۳/۸	۸/۵	۴/۷	۱/۷	۸/۵	۶/۸	چند همسری
۰/۹	۹۷/۹	۹۸/۸	۴/۴	۹۴/۵	۹۸/۹	تنظیم خانواده
۱۰/۳	۵۲/۸	۶۳/۱	۴/۷	۴۹/۴	۵۴/۱	کارکردن زنان در بیرون

است. بلکه عکس آن، یعنی عدم معاشرت قبل از ازدواج جزء هنجارهای اجتماعی ما بوده است. ولی با سطح موافقتی که با این موضوع دیده می‌شود، معلوم می‌شود که معاشرت قبل از ازدواج در شرف تبدیل شدن به یک هنجار اجتماعی است. ۵/۶ درصد اختلاف بین دو نسل در این باره حاکی از وجود یک فاصله نسلی در این زمینه است. اما از آن‌جا که افزودن عامل سطح تحصیل فقط یک درصد این اختلاف را افزایش داده است، می‌توان گفت که تحصیلات اثر چندانی در افزایش این فاصله نسلی ندارد.

موافقت با چند همسری، به عنوان یک هنجار اجتماعی در کشورهای اسلامی، بسیار پایین است، و اختلاف بین دو نسل نیز در این زمینه چنان نیست که بتوان آن را حمل بر وجود یک فاصله نسلی کرد. تحصیل بیش‌تر این موافقت را ۲ درصد هم کاهش داده و به $4/7$ درصد می‌رساند. اعمال سطح تحصیل اختلاف بین نسلی را از $1/7$ به $3/8$ افزایش می‌دهد، که هنوز نمی‌توان این میزان را یک فاصله نسلی جدی تلقی کرد. موضوع مورد بررسی دیگر میزان موافقت با تنظیم خانواده بود. اولاً باعث شگفتی است که میزان موافقت بسیار بالا بوده و نزدیک به یک اتفاق نظر اجتماعی است. ثانیاً، اختلافی به اندازه $4/4$ درصد بین دو نسل دیده می‌شود، که با توجه به فرهنگ قبلی جامعه زیاد به نظر نمی‌رسد. اگر سطح تحصیل را منظور کنیم، این اختلاف به $9/0$ درصد رسیده و اختلاف را به سطح بسیار ناچیزی کاهش می‌دهد. آخرین موضوع مورد مقایسه میزان موافقت افراد با کارکردن زنان در بیرون از خانه بود. همچنان که دیده می‌شود، بین دو نسل اختلاف معنادار $4/7$ درصد وجود دارد. وقتی سطح تحصیل را منظور کنیم به طور قابل توجهی این اختلاف افزایش یافته و به $3/10$ درصد می‌رسد. به علاوه، آنان که سواد بالاتر دارند، ۹ درصد بیش‌تر از سایر هم‌نسل‌هایشان با کارکردن خانمها در خارج از خانه موافقت می‌کنند. روشن است این مقدار افزایش موافقت بسیار معنادار و حائز اهمیت است. بنابراین با اطمینان می‌توان پذیرفت که افزایش سطح تحصیل سبب افزایش اختلاف نسلی به نفع کارکردن زنان می‌شود. جدول بعدی را به بررسی سه نگرش اختصاص می‌دهیم.

جدول شماره ۹ سه نگرش را در دو نسل مورد مقایسه قرار می‌دهد. در پاسخ به این پرسش که "در این دنیا انسان باید فقط به فکر خودش باشد" $21/4$ درصد از نسل جدید اعلام موافقت کرده‌اند، ولی نزدیک به ۲۷ درصد از نسل قدیم چنین فردگرایی را می‌پسندند. یعنی $5/5$ درصد اختلاف نظر در این زمینه بین دو نسل دیده می‌شود، که از نظر آماری درصد قابل ملاحظه‌ای است. منظور کردن متغیر میزان تحصیلات این اختلاف را چندان تغییر نمی‌دهد، و سبب تشدید فاصله نسلی نمی‌گردد. نکته مهم و جالب توجه این است که برخلاف تصور حاکم، در

جدول شماره ۹- اختلاف نسلی و اثر تحصیلات در مورد بعضی از نگرش‌ها (به درصد)

سطح تحصیل (گروه‌های سنی)			گروه‌های سنی			نوع نگرش
اختلاف	کم‌تراز دیپلم (۵۵ و بالاتر)	دیپلم و بالاتر (۲۵-۳۴)	اختلاف	۵۵ و بالاتر	۲۵-۳۴	
۶/۰	۲۸/۰	۲۲/۰	۵/۵	۲۶/۹	۲۱/۴	موافقت با تفکر خود بودن
۹/۴	۱۶/۲	۲۵/۶	۱۱/۳	۱۲/۱	۲۳/۴	میل مهاجرت به خارج
۰/۲	۹۲/۲	۹۲/۴	۱/۲	۹۲/۳	۹۱/۱	میزان رضایت از زندگی

این‌جا نسل قدیم، و آنان که تحصیلات کم‌تری دارند، فردگراتر از نسل جدید به نظر می‌رسند. این پدیده‌ای است که نیاز به مطالعات بیش‌تر دارد.

درباره تمایل به مهاجرت دائمی به کشورهای دیگر، از پاسخگویان پرسیده شده است که "اگر امکانات فراهم باشد آیا حاضرید برای همیشه در کشور دیگری که دلخواه شما باشد ساکن شوید؟" ۲۳/۴ درصد نسل متاخر و ۱۲/۱ نسل متقدم به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند. بنابراین بین دو نسل یک شکاف نسلی ۱۱/۳ دیده می‌شود که شکاف عمیقی است. به عبارت دیگر احساس تعلق ملی نسل جدید یا نسل انقلاب به طور بارزی کم‌تر از نسل قدیم است. با لحاظ کردن سطح تحصیل در عین این که تمایل هر دو نسل برای مهاجرت دائمی از کشور افزایش یافته است، ولی فاصله نسلی کم‌تر شده و از ۱۱/۳ درصد به ۹/۴ درصد کاهش یافته است. هرچند که با لحاظ کردن سطح تحصیل هنوز هم فاصله نسلی بارزی بین دو نسل در این زمینه وجود دارد، ولی داده‌ها نشان می‌دهند که هرچه میزان تحصیل افراد بالاتر می‌رود، تمایل

به مهاجرت در افراد افزایش می‌یابد.

آخرین نگرش انتخاب شده دربارهٔ میزان رضایت پاسخگویان از زندگی خودشان است. پاسخگویان به پرسش "آیا به طور کلی از زندگی خود راضی هستید؟" سه گزینه داشتند: ناراضی، تاحدی راضی، و راضی. برای ساده‌تر کردن مقایسه، پاسخ‌های دو گزینهٔ راضی و تاحدی راضی را باهم جمع کردیم و ارقام ارائه شده را در جدول ارائه کردیم. چنان‌که دیده می‌شود، خوشبختانه سطح رضایت نسبی از زندگی بالای ۹۰ درصد است، و فاصله نسلی قابل توجهی نیز بین دو نسل دیده نمی‌شود. منظور کردن متغیر میزان تحصیل نیز نه تنها این اختلاف را افزایش نداده، بلکه آن را کاهش داده است.

اکنون به بررسی و مقایسهٔ کلی داده‌ها می‌پردازیم. جدول تلفیقی شماره ۱۰، داده‌های مقایسه شدهٔ مربوط به ارزش‌های اقتصادی و ارزش‌ها و باورهای اجتماعی جداول ۴ و ۵ و ۶ را به طور خلاصه ارائه می‌دهد.

جدول شمارهٔ ۱۰ نشان می‌دهد که بر اساس تعریف ما، اولاً، شکاف بین دو نسل جدید و قدیم، بدون لحاظ کردن سطح تحصیل، فقط در اعتقاد به سرنوشت وجود دارد، که ۱۲/۳ درصد است. ثانیاً، اگر وجود ۵ درصد اختلاف را به عنوان وجود فاصلهٔ نسلی تلقی کنیم، در ارزش اقتصادی اهمیت ثروت بین دو نسل فاصله وجود دارد. یعنی بدون در نظر گرفتن متغیر سطح تحصیلی، از ۱۳ ارزش و باور مهم فرهنگی فقط در یک مورد فاصله نسلی و در یک مورد شکاف نسلی بین دو نسل وجود دارد.

با منظور کردن متغیر سطح تحصیل، عمیق‌ترین شکاف در اعتقاد به "مقدر شدن روزی" دیده می‌شود، که ۱۴/۴ درصد است. به علاوه، تعداد فاصله‌های جدی از ۲ مورد در ۱۳ مورد به ۷ مورد می‌رسد. لذا همچنان‌که انتظار می‌رود، تحصیلات اختلافات ارزشی را در جامعه تاحدی افزایش می‌دهد. اما باید توجه داشت که این موضوع غیر از ایجاد شکاف نسلی به معنی عام کلمه در جامعه است.

شکاف نسلی موجود در ایران... / ۳۱

جدول شماره ۱۰ - وضعیت اختلاف نسلی در ارزش‌ها و باورهای اقتصادی و اجتماعی منتخب (به درصد)

ارزش‌ها و باورهای اقتصادی و اجتماعی منتخب	میزان اختلاف نسلی بدون لحاظ تحصیل	میزان اختلاف بالحاظ کردن سطح تحصیل	تغییر اختلاف نسلی در اثر تحصیلات
موافقت با اهمیت پول	۴/۲	۸/۰ (ف ن)	+۳/۸
موافقت با اهمیت کار	۳/۴	۶/۹ (ف ن)	+۳/۵
موافقت با اهمیت ثروت	۶/۶ (ف ن)	۳/۵	-۳/۱
موافقت با اهمیت مقام	۲/۱	۰/۷	-۱/۴
موافقت با اهمیت شهرت	۳/۳	۴/۷	+۱/۴
موافقت با اهمیت آبرو	۰/۲	۰	-۰/۲
موافقت با اهمیت درستکاری	۰/۵	۰	-۰/۵
موافقت با اهمیت علم	۰/۳	۰/۷	+۰/۴
موافقت با اهمیت سلامتی	۰/۱	۰	-۰/۷
اعتقاد به سرنوشت	۱۲/۳ (ش ن)	۱۴/۱ (ش ن)	+۱/۸
اعتقاد به مقدر شدن روزی	۳/۸	۱۴/۴ (ش ن)	+۱۰/۶
اعتقاد به اثر قضا و قدر	۲/۱	۶/۳ (ف ن)	+۴/۲
اعتقاد به شانسان	۱/۵	۱۳/۴ (ش ن)	+۱۱/۹
میانگین	۳/۱	۵/۶ (ف ن)	+۲/۵

توجه: (ف ن) مخفف فاصله نسلی و (ش ن) مخفف شکاف نسلی است.

اگر به ستون میانگین‌ها توجه کنیم، ملاحظه می‌شود که میانگین اختلاف موجود در بین دو نسل، بدون در نظر گرفتن سطح تحصیل، ۳/۱ درصد است. با اعمال سطح تحصیل، این اختلاف به ۵/۶ درصد افزایش می‌یابد. این نیز نشان می‌دهد که من حیث المجموع، بالا رفتن

سطح تحصیل، اختلاف‌های موجود را ۲/۵ درصد یا (با توجه به محدودیت داده‌های ثانویه) قدری بیش‌تر، یعنی حدود ۳ درصد، افزایش می‌دهد، که افزایش زیادی نیست. در عین حال، توجه به ستون آخر نشان می‌دهد که از ۱۳ ارزش و باور مقایسه شده، بالا رفتن سطح تحصیل در ۸ مورد سبب افزایش و در ۵ مورد دیگر سبب کاهش اختلاف نسلی شده است، به طوری که میانگین افزایش اختلاف نسلی در اثر این عامل در ارزش‌ها و باورهای منتخب ۲/۵ تا ۳ درصد شده است.

اگر ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی را باهم مقایسه کنیم، ملاحظه می‌شود که اولاً، بدون دخالت دادن عامل سطح تحصیلی، میانگین اختلاف نسلی در ارزش‌های اقتصادی ۴/۷ درصد و در ارزش‌های اجتماعی ۱/۱ درصد و در اعتقادات تقدیرگرایانه ۴/۹ درصد است. به عبارت دیگر بیش‌ترین اختلاف در اعتقادات تقدیرگرایانه دیده می‌شود و کم‌ترین آن در ارزش‌های اجتماعی. از طرفی، با لحاظ کردن اثر عامل تحصیل، این میانگین‌ها به ترتیب به ۱، ۶/۱ و ۱۲ درصد می‌رسند. یعنی در این‌جا نیز بیش‌ترین تاثیر تحصیلات در اعتقادات تقدیرگرایانه دیده می‌شود و پس از آن در ارزش‌های اقتصادی و کم‌ترین تاثیر در ارزش‌های اجتماعی. این بررسی نشان دهنده ثبات و پایداری و مقاومت بیش‌تر ارزش‌های اجتماعی در مقایسه با سایر ارزش‌هاست. به علاوه، این مقایسه نشان می‌دهد که عامل تحصیل، اختلاف‌هایی را تشدید کرده است که در ابتدا نیز عمیق بوده‌اند. به عبارت دیگر، هرچه اختلاف نسلی بیش‌تر باشد، اثر تحصیلات نیز در تشدید آن بیش‌تر است.

برای نتیجه‌گیری از مباحث مربوط به اختلاف نسلی مربوط به هنجارها، رفتارها و نگرش‌های اجتماعی، نتایج حاصل از جداول ۷ و ۸ و ۹ را در جدول شماره ۱۱ خلاصه کرده‌ایم: نگاهی به جدول شماره ۱۱ نشان می‌دهد که از ۱۴ مؤلفه مورد بررسی مربوط به هنجارها، رفتارها و نگرش‌های اجتماعی، بدون در نظر گرفتن سطح تحصیلی، بیش‌ترین اختلاف نسلی متعلق به شرکت در نماز جماعت است که ۱۸/۵ درصد، و پس از آن شرکت در مجالس روضه

جدول شماره ۱۱ - وضعیت اختلاف نسلی در هنجارها، رفتارها و نگرشهای اجتماعی منتخب (به درصد)

تغییر اختلاف نسلی در اثر تحصیلات	میزان اختلاف بالحاظ کردن سطح تحصیل	میزان اختلاف نسلی بدون لحاظ تحصیل	هنجارها، رفتارها و نگرشهای اجتماعی منتخب
+۲/۱	۱۷/۹ (ش ن)	۱۵/۸ (ش ن)	شرکت در مجالس روضه خوانی
-۳/۴	۱۵/۱ (ش ن)	۱۸/۵ (ش ن)	شرکت کردن در نماز جماعت
-۷/۲	۰/۳	۷/۵ (ف ن)	رفتن به زیارت اماکن مذهبی
+۱/۷	۷/۰ (ف ن)	۵/۳ (ف ن)	نذر و نیاز کردن
+۲/۴	۲/۴	۰	موافقت با رضایت والدین در ازدواج
-۴/۳	۰/۸	۵/۱ (ف ن)	موافقت با پرداخت مهریه
+۷/۵	۹/۱ (ف ن)	۱/۶	موافقت با دادن جهیزیه
+۱/۰	۶/۶ (ف ن)	۵/۶ (ف ن)	موافقت با معاشرت قبل از ازدواج
+۲/۱	۳/۸	۱/۷	موافقت با داشتن چند همسر
-۳/۵	۰/۹	۴/۴	موافقت با تنظیم خانواده
+۵/۶	۱۰/۳ (ش ن)	۴/۷	موافقت با کارکردن زنان در بیرون خانه
+۰/۵	۶/۰ (ف ن)	۵/۵ (ف ن)	میزان موافقت با "به فکر خود بودن"
-۱/۹	۹/۴ (ف ن)	۱۱/۳ (ش ن)	میل به مهاجرت دائمی از کشور
-۱/۰	۰/۲	۱/۲	میزان رضایت کلی از زندگی
۰/۱	۶/۴	۶/۳	میانگین

خوانی است که ۱۵/۸ درصد است. در سومین رتبه، میل به مهاجرت دائمی است که ۱۱/۳ درصد است. در نتیجه بر اساس تعریف ما، از ۱۴ مورد هنجارها و رفتارهای مورد بررسی، در ۳

مورد، شکاف نسلی بین دو نسل دیده می‌شود، و در ۵ مورد دیگر فاصله نسلی وجود دارد. اکنون نگاهی به ستون سوم می‌اندازیم که در آن میزان اختلاف نسلی، با در نظر گرفتن سطح تحصیل، آمده است. در این ستون نیز ۳ مورد شکاف نسلی بیش‌تر از ۱۰ درصد به چشم می‌خورد، که به ترتیب عبارتند از شرکت کردن در مجالس روضه خوانی (۱۷/۹ درصد)، شرکت کردن در نماز جماعت (۱۵/۱ درصد)، و میزان موافقت با کارکردن زنان در خارج از خانه (۱۰/۳ درصد). دو مورد از ۳ مورد همان‌هایی بودند که در ستون قبل نیز وجود داشتند، فقط میل به مهاجرت با موافقت با کارکردن زنان جابجا شده است. اگر وجود ۵ درصد تفاوت را فاصله نسلی به حساب آوریم، ملاحظه می‌شود که بدون در نظر گرفتن سطح تحصیل و با در نظر گرفتن آن از ۱۴ هنجار، رفتار یا نگرش مورد بررسی در ۸ مورد فاصله و شکاف نسلی وجود دارد. نگاهی به ستون آخر نیز نشان می‌دهد که لحاظ کردن سطح تحصیل در ۸ مورد سبب افزایش اختلاف نسلی و در ۶ مورد سبب کاهش آن شده است.

بررسی میانگین‌های محاسبه شده از اختلاف نسلی نشان می‌دهد که میانگین اختلاف نسلی حاصل از هنجارها و رفتارها و نگرش‌های فوق، بدون توجه به سطح تحصیلی، ۶/۳ درصد است. این درصد بیانگر وجود فاصله نسلی قابل توجهی در این نوع متغیرها در جامعه است، که جای تأمل دارد. اگر این میانگین را با میانگین ۳/۱ درصد مربوط به ارزش‌های اجتماعی مقایسه کنیم بیش‌تر از دو برابر آن می‌شود. از این مقایسه می‌توان نتیجه گرفت، همچنان که انتظار می‌رود، اختلاف نسلی ناشی از هنجارها، رفتارها و نگرش‌ها در جامعه عمیق‌تر از اختلاف نسلی مربوط به ارزش‌های اجتماعی - اقتصادی است. به عبارت دیگر، اگر اختلاف‌های نسلی را به دو نوع **اختلاف‌های ارزشی و هنجاری** - رفتاری تقسیم کنیم، اختلاف نسلی در حوزه هنجارها و رفتارهای اجتماعی بیش‌تر از ارزش‌های اجتماعی است. از آن‌جا که **اختلاف نسلی ارزشی** بسی مهم‌تر و مسئله‌سازتر از **اختلاف نسلی هنجاری** - رفتاری است، کم‌تر بودن اولی هم منطقی و هم جای امیدواری است، و بالاتر بودن دومی که تاحدی قابل تحمل است و

می‌تواند زمینه ساز دگرگونی هنجاری لازم در جامعه گردد، نگران کننده نیست.

میانگین ستون دوم ۶/۴ درصد اختلاف نسلی بین دو نسل را با لحاظ کردن سطح تحصیلی نشان می‌دهد، که ۰/۱ درصد بیش‌تر از میانگین ستون قبلی است. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که سطح تحصیل در زمینه هنجارها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی سبب افزایش قابل توجه شکاف نسلی نمی‌شود، در حالی که براساس جدول قبلی عامل تحصیلی ۲/۵ درصد اختلاف نسلی ارزشی را افزایش داده است.

اگر سه دسته از هنجارها و نگرش‌ها را با هم مقایسه کنیم نکات دیگری روشن می‌شود. میانگین اختلاف نسلی در هنجارهای مذهبی، هنجارهای اجتماعی - خانوادگی و نگرش‌های منتخب که در جدول شماره ۱۱ آمده است، بدون لحاظ کردن سطح تحصیل، به ترتیب ۱۱/۸، ۳/۳ و ۶/۰ درصد است. یعنی بیش‌ترین اختلاف نسلی در هنجارهای مذهبی، مانند رفتن به نماز جماعت و غیره، و کم‌ترین آن در هنجارهای اجتماعی - خانوادگی دیده می‌شود. براین اساس می‌توان گفت که دو شکاف هنجاری مذهبی و نگرشی شکاف‌های مهم و بارزی در جامعه ما هستند، در حالی که اختلاف بین هنجارهای اجتماعی - خانوادگی چندان نگران کننده نیست. با لحاظ کردن عامل سطح تحصیل، اختلاف هنجاری مذهبی به ۸/۵ درصد کاهش می‌یابد. این بسیار حائز اهمیت است که بالارفتن سطح تحصیل نه تنها اختلاف نسلی مربوط به هنجارهای مذهبی منتخب را تشدید نکرده بلکه آن را کاهش نیز داده است. در مورد هنجارهای اجتماعی - خانوادگی عکس قضیه اتفاق می‌افتد و بالارفتن سطح تحصیل سبب افزایش ۱/۵ درصدی شکاف مربوط می‌شود.

نتیجه‌گیری و بحث

نتیجه‌گیری نهایی این تحقیق در خصوص پرسش‌های مطرح شده در آغاز مقاله آن است که، موضوع اختلاف نسلی بسیار پیچیده است و میزان آن در باره موضوعات مختلف فرق می‌کند.

لذا نمی‌توان یک قضاوت کلی صادر کرده و به راحتی وجود شکاف نسلی را تأیید کرد. چنان‌که این تحقیق مختصر نشان می‌دهد، اگر بخواهیم یک قضاوت کلی بکنیم باید بگوییم که اختلاف نسلی ارزشی در جامعه چندان قابل توجه نیست. همان‌طور که انتظار می‌رود، هسته اصلی فرهنگ ما یا اجزای اساسی آن که نظام‌های ارزشی، اعتقادی، سنتی، و هنجارهای اجتماعی - خانوادگی است، و هویت اصلی یک فرهنگ را می‌سازد (ماسینی، ۱۳۷۸: ۷-۹ و پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۷۹-۱۸۲) در عین پویایی دارای استحکام و پایداری لازم است، و نمی‌توان قایل به وجود شکاف نسلی در آن شد. ولی اختلاف نسلی هنجاری نسبتاً قابل توجه است. اما این اختلاف طبیعی است و شاید چندان نیز نگران‌کننده نباشد. چرا که اختلاف نسلی در بسیاری از هنجارها و یا اختلاف در عناصر محیطی و متغیر فرهنگ از ضروریات پویایی فرهنگ‌ها و تطبیق‌پذیری آن‌ها با شرایط متغیر است. حتی در این زمینه‌ها نیز به راحتی نمی‌توان وجود شکاف نسلی کامل و یا گسست نسلی را بین دو نسل قبل و بعد از انقلاب اثبات کرد.

مضافاً این‌که بالا رفتن سطح تحصیل هم در مورد افزایش اختلاف‌ها یکسان عمل نمی‌کند، بلکه بعضی از اختلافها را تشدید و بعضی را تخفیف می‌دهد. اما من حیث المجموع می‌توان گفت، بر اساس این مطالعه، تحصیلات، و نتیجتاً نظام آموزش پایین و متوسطه یا عالی کشور، عامل مهمی در ایجاد اختلافات نسلی نیست، به طوری که بعضی از شکاف‌های ارزشی را تا حدی افزایش و در مقابل بعضی از شکاف‌های هنجاری را تخفیف می‌دهد.

لذا بر مبنای این بررسی، لاقلاً تا سال ۱۳۷۴ نمی‌توان قایل به وجود شکاف نسلی جدی بین دو نسل قبل و بعد از انقلاب بود. در نتیجه ادعای وجود شکاف نسلی، گسست نسلی، یا شدیدتر «انقطاع نسلی» بین دو نسل قبل و بعد از انقلاب در حوزه ارزش‌ها و باورهای مهم اجتماعی، ادعایی مبتنی بر واقعیات نیست و می‌تواند القاکننده تعارض در روابط بین نسلی باشد و اثرات نامناسب اجتماعی و سیاسی داشته باشد. البته در داده‌های ثانویه مورد استفاده این مقاله ارزش‌های دینی مورد بررسی قرار نگرفته است. ولی سایر مطالعات انجام شده،

نشان‌دهنده وجود شکاف نسلی عمیق بین ارزش‌های مذهبی نسل‌های قبل و بعد از انقلاب نیست. همچنان که نویسنده قبلاً نیز اشاره کرده است (پناهی، ۱۳۸۰) ظاهراً تصور وجود شکاف نسلی ناشی از عدم تفکیک حوزه ارزش‌ها و باورهای اجتماعی از رفتارها و رفتارهای اجتماعی است. روشن است که در حوزه هنجار و رفتارهای اجتماعی که تابع شرایط محیط متغیر هستند، باید انتظار اختلاف بین نسل‌ها را داشت، و این یک جریان طبیعی است که همواره قابل انتظار و قابل تحمل و تاحدی الزامی است. آن چه خطرناک و تهدیدکننده است وجود شکاف ارزشی است که آثار عمیق و وسیع در ابعاد مختلف جامعه می‌گذارد و چنان که ملاحظه شد در این بررسی چنین شکافی ناچیز است.

تصور وجود شکاف فاحش بین نسلی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و با وقوع پدیده افزایش سریع جمعیتی آن دوره (baby boom) و بعد از آن جنبش‌های دانشجویی دهه ۱۹۶۰ در آمریکا و اروپا به وجود آمد. در آن زمان نیز با فاصله گرفتن نسل بعد از جنگ از هنجارها و رفتارهای نسل قبل چنین تصور می‌شد که دو نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم کاملاً از هم فاصله گرفته‌اند و شکاف عمیقی بین آن‌ها به وجود آمده است. مطالعات دقیق‌تر بعدی نشان داد که شکاف نسلی آن چنان که تصور می‌شد بین دو نسل قبل و بعد از جنگ جهانی دوم وجود نداشته است. «برغم فراز و نشیب‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در میان دانشجویان و کارگران در هیچ کجای اروپا یا آمریکا شواهد چندانی در اثبات وجود «شکاف نسلی» دیده نمی‌شود. مطالعات مربوط به «طاغیان جوان» نشان می‌دهند که گرچه درجه‌ای خاص از تنش فرزند-والدینی وجود دارد، اما هدف اصلی گردنکشی جوانان نه خانواده، که محیط خارج است: نهادهای اجتماعی و سیاسی و آموزشی که صرفاً به گونه‌ای غیرمستقیم با نسل قدیمی‌تر هم‌هویت تلقی می‌شوند. در قبال موضوعات بنیادی سیاسی و اجتماعی، احتمال بیش‌تر این است که جوانان و والدین آنان دارای اتفاق نظر باشند و نه اختلاف عقیده، و تنش‌ها نیز معمولاً بر سر وسیله بروز می‌کنند و نه هدف» (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

وضعیت ایران پس از انقلاب و پس از جنگ شباهت زیادی به دوره پس از جنگ جهانی دوم اروپا و آمریکا دارد. به نظر می‌رسد همان اشتباهی که بعضی از متفکرین غربی، همانند مارگارت مید، درباره وجود شکاف نسلی داشتند در ایران نیز تکرار می‌شود. در حالی که باید از اشتباهات گذشته درس گرفت و تصورات خود را با مطالعات عینی و تجربی محک زد و آن‌گاه ادعای وجود شکاف، گسست یا انقطاع نسلی کرد.

بدیهی است این نتیجه‌گیری‌ها، خاصه با توجه به این که تحقیق براساس داده‌های ثانویه انجام شده است، مقدماتی است و ضرورت دارد با تحقیقات وسیع‌تر و کامل‌تر قضاوت‌های دقیق‌تری به عمل آورد. به علاوه، با توجه به این که ممکن است آثار شکاف‌های مختلف در جامعه و در روابط بین دو نسل متفاوت باشد، ضرورت تحقیقاتی در این زمینه نیز وجود دارد.

منابع

- ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- اینگلهارت، رونالد. تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: ۱۳۷۳.
- پناهی، محمد حسین. «فاصله نسلی و اختلافات خانوادگی و چگونگی برخورد با آن»، فصلنامه علوم انسانی: ویژه‌نامه علوم اجتماعی و اقتصاد. شماره‌های ۳۷ و ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۰.
- پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن. تهران: پیام امروز، ۱۳۷۸.
- تاجیک، محمدرضا. «جامعه ایران و شکاف میان نسل‌ها»، در راهبرد. شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۱، صص ۲۶۴-۲۸۰.
- توسلی، غلامعباس. جامعه‌شناسی کار و شغل. تهران: سمت، ۱۳۸۰.

- توکلی، مهناز. «ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران؛ شکاف یا پیوستگی»، نامه پژوهش. شماره ۲۰ و ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۸۰، صص ۹۷-۱۲۱.
- توکلی، مهناز. «بررسی ویژگی‌های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی»، گسست نسل‌ها. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲، صص ۳۵۱-۳۷۹.
- تیموری، کاوه. «بررسی ارزش‌های پدران و پسران و بروز شکاف نسلی در میان آن‌ها»، فرهنگ عمومی. شماره ۱۷-۱۶، زمستان ۱۳۷۸، صص ۵۳-۶۶.
- جلالی، محمدرضا. «روان‌شناسی سیاسی انقطاع نسل‌ها»، گسست نسل‌ها. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲، صص ۸۱-۱۰۶.
- چیپ‌ساز قمی، محمدجواد. «گسست نسلی در ایران: افسانه یا واقعیت»، گسست نسل‌ها. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲، صص ۳۱۱-۳۲۸.
- رفیع پور، فرامرز. توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- سالنامه آماری کشور ۱۳۷۱. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۲.
- سگالن، مارتین. جامعه‌شناسی تاریخ خانواده. ترجمه حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- سمتی، هادی. «شرایط و زمینه‌های گسست نسلی در ایران»، گسست نسل‌ها. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲، صص ۱۸۳-۱۹۰.
- شیخی، محمدتقی. «فاصله نسل‌ها و دوری از وفاق اجتماعی»، جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات). جلد سوم، تدوین فردرو، حمیدی و یعقوبی. تهران: آرون، ۱۳۸۰.
- علیخانی، علی اکبر. نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها. تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۲.
- فیرحی، داود. «ملاک‌های سیلان یا انقطاع نسل‌ها»، گسست نسل‌ها. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲، صص ۷۱-۸۰.

- قادری، حاتم. «انقطاع نسل‌ها؛ انقلابی کامل»، گسست نسل‌ها. به کوشش علی‌اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۷-۱۸۲.
- کوزر، لویس. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی، ۱۳۶۸.
- ماسینی، التونورا. «نگاهی به آینده فرهنگ‌ها»، آینده فرهنگ‌ها، ترجمه زهرا فروزان سپهر. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان، ۱۳۷۸.
- محسنی، منوچهر. بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها، و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران. معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- منصور نژاد، محمد. «شکاف و گفتگوی نسل‌ها با تأکید بر ایران»، گسست نسل‌ها. به کوشش علی‌اکبر علیخانی. تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲، صص ۱۹۱-۲۱۳.
- مساواتی آذر، مجید. مبانی جامعه‌شناسی. تبریز: احرار، ۱۳۷۲.
- یغمایی، محمد تقی. دینداری نوجوانان و عوامل مؤثر بر آن: مورد شهر یزد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۰.

- Abercrombie, Nicholas and Stephen Hill. *The Penguin Dictionary of Sociology*. Penguin Books, Fourth Edition, 2000.

- Adams, Bert N., *The Family: A Sociological Interpretation*. Harcourt Brace Jovanovich, Publishers, New York, 1986.

- Durkheim, Emile. *On Morality and Society*. ed. by Robert Bellan, The University of Chicago Press, 1973.

- Kafin, Edward. *The Myth of Family Decline, Understanding Families in a World of Rapid Social Change*. Lexington Books, Massachusetts, 1990.

- Leslie, Gerald. and Korman, Shila, *The Family in Social Context*. Oxford University Press, Oxford, 1985.
- Mead, Margaret. *Culture and Commitment*. Anchor Books, New York, 1978.
- *Oxford Advanced Dictionary*. Ed. by Jonathan Crowther, Oxford University Press, 1998.
- Shamir, Jacob, and Michal Shamir, "Pluralistic Ignorance Across Issues and Over Time" in *Public Opinion Quarterly*. Volume 61, 1997: pp. 227-260.
- Smelser, Neil. *Theory of Collective Behavior*. The Free Press, London, 1962.
- *Webster's Ninth New Collegiate Dictionary*. Merriam-Webster Inc. Publishers, U.S.A., 1987.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی